موضوع: مطلق یا نسبی بودن معرفت و حقیقت

دائمی و مطلق بودن حقیقت

یکی از مباحث مهم در معرفت شناسی این است که آیا حقیقت و معرفت، مطلق و فرا زمان و مکان است یا نسبی است؟ آیا معرفت و حقیقت نسبت به زمان ها و مکان های مختلف و نیز افراد مختلف تفاوت دارد یا ثابت و یکسان است؟ دو دیدگاه کلی در این باره مطرح شده است: دیدگاه رئالیست ها و دیگر دیدگاه نسبی گرایان. در مورد رئالیست ها نیز برداشت جدیدی صورت گرفته به نام رئالیست انتقادی که به سمت نسبی گرایی سوق پیدا کرده است، اما تفکر رئالیست که از دیرباز مطرح بوده است معتقد است حقیقت و معرفت حقیقی اطلاق دارد و نسبت به افراد و زمان ها و مکان های مختلف تفاوتی ندارد. حتی این در قاعده فرقی نمی کند حقیقت را نسبت به انسان بسنجیم یا هر موجود دیگر. بنابراین در این دیدگاه حقیقت از سه نظر اطلاق دارد و دائمی است:

1. نسبت به همه انسان ها.
2. نسبت به شرایط زمانی و مکانی مختلف.
3. نسبت به انسان و غیر انسان.

در منطق و فلسفه قدیم که صبغه آن رئالیستی است، یکی از خواص معرفت، دوام و ثابت آن است. به همین خاطر در بحث برهان گفته شده مقدمات برهان باید دائمی باشد.

دفع توهم

برخی اینگونه پنداشته اند که دیدگاه رئالیست با اصل تحول و تغیر در موجودات طبیعی سازگاری ندارد و لذا این اصل را نشانه جمود فکری و از خواص تفکر متافیزیکی پنداشته اند. در حالی که دائمی بودن معرفت غیر از ثابت بودن آن است. ممکن است موجودی مجرد باشد و ثابت، و موجودی مادی باشد و غیر ثابت، در عین حال معرفت به هر دو دائمی است. بنابراین دائمی بودن مستلزم ثابت بودن معرفت نیست، آنچه متغیر است در متغیر بودنش دائمی است و آنچه غیر متغیر است در غیر متغیر بودن دائمی است. مثلا وقتی گفته می شود: «ارسطو در قرن چهارم قبل از میلاد شاگرد افلاطون بوده است». این حقیقت که مربوط به زمان گذشته است، همیشه صادق است و در همه زمان ها و مکان ها و نسبت به همه افراد، با واقع خود مطابقت دارد. این مساله در مورد همه حقایق اعم از ریاضی، طبیعی، فلسفی و خواه مربوط به یک حقیقت متغیر باشد یا ثابت، دائمی است. بنابراین واقعیت ممکن است متغیر باشد اما حقیقت همه مطلق و دائمی است.

بر این اساس یک حکم و مفهوم ذهنی یا اصلا حقیقت ندارد و کذب است و یا دارای حقیقت است و از یک واقعیت نفس الامری حکایت می کند و همیشه صادق است. بنابراین حقیقت همیشه امری مطلق و دائمی است هر چند متعلق آن متغیر باشد.[[1]](#footnote-1)

چند نکته:

1. آنچه بیان شد مربوط به معرفت در زمینه امور تکوینی و اعتباریات است که دارای ملاک ثابتی می باشند. (اعتباریات دو گونه اند: برخی ملاک حقیقی و نفس الامری دارد، مانند حسن عدل و قبح ظلم و وفای به وعده، اینها همانند تکوینیات هستند و حکم در آنها دائمی است). مثلا حسادت همواره بد است و رزیله به شمار می رود، اما رفتار حسودانه مساله ای دیگر است و غیر از حسد است کما اینکه تکبر همواره برای انسان بد است، اما رفتار متکبرانه گاه برای زنان توصیه شده است. بله احکام مربوط به زندگی مادی انسان مانند تغذیه، ممکن است برای یکی خوب و برای دیگری بد باشد. (البته این حکم نیز با اگر با شرایط و ویژگی های خودش در نظر گرفته شود، ثابت و دائمی خواهد بود).

2. نکته دیگر این است که اصل و قاعده یاد شده مربوط به حقایق یقینی است نه حقایق احتمالی. یا به تعبیر دیگر مربوط به ادراکات یقینی است نه ادراکات احتمالی. بنابراین حقیقت احتمالی می تواند موقتی باشد، مثلا در حقایق تجربی که یقین بالمعنی الاخص به دست نمی آید مانعی ندارد که فرضیه ای که دارای شواهد و مویدات است تا وقتی خلاف آن ثابت نشده است به عنوان یک قانون علمی تلقی شود. و هر وقت فرضیه دیگری پیدا شد که شواهد و مویدات بیشتری دارد، آن فرضیه جدید به عنوان حقیقت علمی به شمار آید. نکته قابل توجه در اینجا این است که حقیقت دانستن این دسته از نظر دقت فلسفی صحیح نیست زیرا جایی می توان سخن از حقیقت به میان آورد که یقینی باشد، بله می توان گفت یقین دارای مراتبی است.

3. این اصل و قانون مبتنی بر این است که همان گونه که دیدگاه مشهور و کهن بیان کرده، حقیقت را مطابقت با واقع و نفس الامر بدانیم، اما اگر کسی حقیقت را به گونه ای دیگر معنا کند، مانند اینکه بگوید حقیقت توافق اذهان در یک زمان است، در این صورت نسبی خواهد بود.

این بحث ادامه دارد که انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. ر.ک: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج1، ص 102- 103 [↑](#footnote-ref-1)